

عوامل بروز اختلافات اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم

احسان نظری ۱

حسن خرقانی (نویسنده مسئول) ۲

چکیده

تحقق حیات اجتماعی متعادل و پایدار مستلزم وجود همبستگی و هماهنگی میان اعضای جامعه است، با این حال اختلافات اجتماعی همواره به عنوان پدیده‌ای تاریخی و گریزناپذیر در جوامع انسانی حضور داشته و در صورت فقدان شناخت و مدیریت صحیح، آثار زیان‌باری بر انسجام اجتماعی بر جای گذاشته است. هدف پژوهش حاضر شناسایی و تحلیل عوامل بروز اختلافات اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و سامان‌دهی آن‌ها در چارچوبی منسجم و چندمحوری است. بر همین اساس، سؤال اساسی پژوهش آن است که قرآن کریم اختلافات اجتماعی را معلول چه عوامل بنیادینی می‌داند و این عوامل بر پایه چه منطقی قابل طبقه‌بندی‌اند؟ روش پژوهش، تحلیلی-تفسیری و مبتنی بر تفسیر موضوعی قرآن کریم است؛ بدین معنا که با استقرای روشمند آیات مرتبط با مفاهیمی چون اختلاف، نزاع، بغی، تفرقه و فساد اجتماعی، و تحلیل سیاقی و مفهومی آن‌ها با بهره‌گیری از تفاسیر معتبر، مضامین مشترک استخراج و از طریق استقرای تحلیلی در قالب محورهای کلان صورت‌بندی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلافات اجتماعی در منطق قرآنی، حاصل تعامل شبکه‌ای عواملی در شش محور اعتقادی-ارزشی، شناختی، اقتصادی، سیاسی-ساختاری، فرهنگی-هویتی و روان‌شناختی-فردی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که قرآن کریم با رویکردی کل‌نگر، مهار اختلافات اجتماعی را منوط به اصلاح هم‌زمان ساحت‌های درونی انسان و ساختارهای بیرونی جامعه می‌داند؛ رویکردی که می‌تواند مبنای نظری معتبری برای فهم و مدیریت اختلافات اجتماعی در جوامع معاصر فراهم آورد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، اختلافات اجتماعی، عوامل اختلاف، نزاع اجتماعی، تفرقه.

۱. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه رضوی.

ehsan.nazari1375@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی. Kharaghani@razavi.ac.ir

مقدمه

تحقق نیازهای متنوع انسانی جز در بستر زندگی اجتماعی امکان‌پذیر نیست و این امر خود مشروط به حاکمیت وفاق، هماهنگی و همبستگی میان اعضای جامعه است (نک. مطهری، ۱۴۴۴، ص ۱۹ و ۲۰). از این رو، وحدت اجتماعی را می‌توان از بنیادی‌ترین نیازهای جوامع انسانی دانست؛ نیازی که نه تنها شرط دستیابی به اهداف مشترک و تأمین سعادت دنیوی است، بلکه استحکام ساختار اجتماعی، اصلاح درونی، کاهش آسیب‌ها و افزایش توان مقاومت در برابر تهدیدهای بیرونی نیز در گرو آن تحقق می‌یابد (نک. جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۴). با وجود این اهمیت بنیادین، تجربه تاریخی بشر نشان می‌دهد که اختلافات اجتماعی پدیده‌ای مستمر و گریزناپذیر در حیات جمعی انسان بوده است که بعد طبیعی و غریزی وجود انسان نشأت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۱، ص ۴۵؛ ج ۱۸، ص ۳۱) و همواره پیامدهای منفی آن، از تضعیف سرمایه اجتماعی تا بروز نزاع‌ها و گسست‌های عمیق، جوامع انسانی را با چالش مواجه ساخته است. بدیهی است فقدان سازوکارهای کنترلی مؤثر در برابر این اختلافات، می‌تواند زمینه‌ساز پیامدهایی مخرب و گاه جبران‌ناپذیر گردد. از سوی دیگر، هرگونه تلاش برای کنترل یا درمان اختلافات اجتماعی، بدون شناخت دقیق و روشمند عوامل پیدایش آن، فاقد پشتوانه علمی لازم بوده و فرایند مداخله اجتماعی را با اختلال مواجه می‌سازد.

اگرچه در ادبیات علوم اجتماعی و نیز در حوزه مطالعات قرآنی، پژوهش‌هایی پیرامون «وحدت»، «اختلاف»، «نزاع اجتماعی» و «اخلاق اجتماعی» انجام شده است، اما بررسی پیشینه - که در ادامه ذکر می‌گردد - نشان می‌دهد که بخش عمده این مطالعات یا به تبیین‌های کلی، توصیفی و خطابی بسنده کرده‌اند، یا عوامل اختلافات اجتماعی را به صورت پراکنده، غیرنظام‌مند و اغلب تقلیل‌یافته به یک بعد خاص - مانند عوامل اخلاقی یا اعتقادی - تحلیل کرده‌اند. افزون بر این، در بسیاری از پژوهش‌های پیشین، تمایز روش‌مند میان «خاستگاه تکوینی اختلاف»، «عوامل بروز و تشدید اختلافات» و «زمینه‌های ساختاری و روانی تعارض اجتماعی» مورد توجه کافی قرار نگرفته و از ظرفیت تحلیلی قرآن کریم به عنوان متنی نظام‌مند، چندلایه و برخوردار از منطق درونی منسجم در فهم پدیده‌های اجتماعی، بهره‌گیری جامع صورت نگرفته است (نک. جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۱ - ۳۸۷). از این رو، خلأ یک پژوهش تحلیلی نظام‌مند که با اتکا بر آیات قرآن کریم، عوامل بروز اختلافات اجتماعی را در قالب محورها و سطوح منسجم شناسایی و تبیین کند، به روشنی احساس می‌شود. ضرورت پژوهش حاضر دقیقاً در پاسخ به این خلأ شکل می‌گیرد؛ به این معنا که با عبور از رویکردهای جزئی‌نگر و توصیه‌محور، می‌کوشد تصویری کلان،

منسجم و قابل بهره‌برداری علمی از منطق قرآنی در تحلیل اختلافات اجتماعی ارائه دهد و پیوندی معنادار میان آموزه‌های وحیانی و مسائل عینی جامعه برقرار سازد.

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل علّی عوامل بروز اختلافات اجتماعی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم است؛ به گونه‌ای که ضمن تبیین ریشه‌های اعتقادی، شناختی، اقتصادی، سیاسی - ساختاری، فرهنگی و روان‌شناختی اختلافات، منطق درونی قرآن در تفسیر این پدیده اجتماعی بازسازی شود. در راستای تحقق این هدف، مقاله حاضر بر آن است که از سطح اشاره‌های پراکنده فراتر رفته و با استخراج منظم آیات مرتبط، شبکه‌ای معنایی از عوامل اختلاف را ترسیم کند که قابلیت تحلیل نظری و کاربرست اجتماعی را دارا باشد.

روش پژوهش در این مقاله، روشی تحلیلی - توصیفی، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. بدین منظور، با مطالعه دقیق آیات مرتبط با مفاهیمی چون اختلاف، نزاع، تفرقه، بغی، فساد اجتماعی و فروپاشی روابط جمعی، آیاتی را که در صدد بیان عوامل اختلافات اجتماعی بودند را احصاء نموده و سپس با رجوع به تفاسیر معتبر، مفاهیم کلیدی و پیوندهای معنایی میان آیات، مورد واکاوی قرار گرفته است. در مرحله بعد، مضامین استخراج‌شده از آیات، سامان‌دهی شد و از رهگذر مقایسه و تطبیق این مضامین، عوامل بروز اختلافات اجتماعی به صورت نظام‌مند در چند محور کلان طبقه‌بندی گردید. منطق دستیابی به عوامل، نه بر پیش‌فرض‌های نظری بیرون‌دینی، بلکه بر کشف الگوی درون‌متنی قرآن در تبیین کنش‌ها، انگیزه‌ها و ساختارهای مولّد تعارض اجتماعی استوار است؛ به گونه‌ای که هر عامل، حاصل جمع‌بندی شواهد قرآنی هم‌سو و تحلیل روابط علّی میان آنهاست.

بر این اساس، سؤال اساسی پژوهش حاضر آن است که از منظر قرآن کریم، اختلافات اجتماعی معلول چه عوامل بنیادینی هستند و این عوامل بر اساس چه منطق و ساختاری قابل شناسایی و تبیین‌اند؟ پاسخ به این پرسش، می‌تواند زمینه‌ساز فهم عمیق‌تر پدیده اختلاف اجتماعی در چارچوب قرآن و فراهم‌آورنده مبنایی نظری برای طراحی راهبردهای پیشگیرانه و اصلاحی در سطح اجتماع باشد.

پیشینه پژوهش

با تتبع صورت گرفته مقالاتی در راستای تبیین عوامل وحدت اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم نگاشته شده است. این مقالات عموماً با رویکردی ایجابی و هنجاری تنظیم شده و تمرکز آنها بر استخراج مؤلفه‌ها و ارزش‌هایی است که قرآن تحقق همبستگی و انسجام اجتماعی را به آنها منوط می‌سازد. در این پژوهش‌ها، اختلاف اجتماعی غالباً به صورت ضمنی و به مثابه پیامد ضعف در التزام به این آموزه‌ها در نظر گرفته می‌شود و کمتر به عنوان

پدیده‌ای مستقل با علل مشخص و قابل تحلیل بررسی می‌گردد. در حالی که مقاله حاضر با تغییر زاویه تحلیل، اختلافات اجتماعی را نه صرفاً فقدان وحدت، بلکه واقعیتی اجتماعی با خاستگاه‌ها و عوامل متنوع می‌داند و با رویکردی تحلیلی و علی می‌کوشد، عوامل بروز آن را به صورت نظام‌مند از متن قرآن کریم استخراج و تبیین کند. از این رو، تفاوت اصلی مقاله حاضر با مطالعات ناظر به وحدت اجتماعی در آن است که به جای تمرکز بر «الزامات تحقق وحدت»، به «شناخت ریشه‌ها و عوامل مولد اختلاف» می‌پردازد و بدین وسیله خلأ موجود در ادبیات پژوهشی قرآن‌پژوهی اجتماعی را به گونه‌ای هدفمند پوشش می‌دهد.

پژوهش‌های صورت گرفته مرتبط و همسو با پژوهش حاضر در چند قسم کلی، قابل دسته‌بندی است:

یک) مقالاتی که با رویکردی قرآنی به بررسی عوامل و موانع وحدت اجتماعی و رفع اختلافات اجتماعی پرداخته‌اند:

- وحدت اجتماعی از منظر قرآن کریم؛ راهکارها، عوامل و آثار؛ نویسندگان: زارع‌پیدکی، عباس؛ میربلوکی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۶)، مجله عیون؛ همان‌گونه که از عنوان مقاله پیداست، نویسندگان محترم سعی بر این داشتند تا در این مقاله به بیان راهکارها، عوامل و آثار وحدت اجتماعی از دیدگاه قرآن بپردازند. در این مقاله توجه به نقاط مشترک، چنگ زدن به ریسمان الهی، مراجعه به سنت پیامبر (ص)، مراجعه به اهل بیت (ع) و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان راهکارهای وحدت دانسته شده است. چنان‌که پیداست رویکرد این مقاله ایجابی است و از همین جهت با پژوهش پیش‌رو متمایز است. زیرا در این مقاله سعی بر بیان عوامل اختلافات اجتماعی داریم.

- عوامل و چالش‌های وحدت سیاسی اجتماعی در نظام مردمسالار دینی از منظر قرآن کریم؛ نویسندگان: کریمی، محمود؛ داوری، روح الله (۱۳۹۳)، مجله رهیافت انقلاب اسلامی؛ در این مقاله نیز با رویکردی ایجابی، به عوامل و ظرفیت‌های وحدت بخش در جامعه، هم‌چون اخوت، عدالت، تألیف قلوب و صلح پرداخته شده است. سپس عوامل وحدت‌آفرین اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی و همچنین عوامل وحدت زادی اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی با ذکر مصادیق و شواهدی از بنیانگذار انقلاب اسلامی و رهبر شهید انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. چنان‌که مشخص است این مقاله از پرداختن به تمامی عوامل اختلافات اجتماعی خودداری نموده است و یا اساساً در مقام بیان آن‌ها نبوده است.

- بررسی موانع و عوامل وحدت اسلامی از منظر قرآن کریم؛ محمدفام، سجاد؛ محمدفام، اکبر (۱۳۹۷)، مجله تفسیر پژوهی؛ در این مقاله نیز به چپستی وحدت و چگونگی ایجاد وحدت اسلامی، موانع و عوامل آن پرداخته

است. ناگفته پیداست که رویکرد این مقاله وحدت اسلامی است که یکی از شاخه‌های وحدت اجتماعی است و از طرفی دیگر، رویکرد غالب در مقاله، رویکردی ایجابی است.

- دین و نقش آن در پیش‌گیری و رفع اختلافات اجتماعی از منظر قرآن؛ نویسنده: عبدالمحمدی، حسین (۱۳۹۱)، نشریه معرفت؛ همان‌گونه که از عنوان مقاله پیداست، این مقاله در صدد بیان نقش دین به عنوان یکی از عوامل مؤثر در مدیریت و کاهش اختلافات اجتماعی از دیدگاه قرآن است و تفاوت آن با موضع پژوهش حاضر روشن است.

(دو) مقالاتی که بدون رویکرد قرآنی و صرفاً با رویکرد جامعه‌شناختی به عوامل نزاع اجتماعی پرداخته‌اند که اساساً رویکرد متفاوت با پژوهش پیش‌رو دارد:

- مطالعه رابطه عوامل فرهنگی اجتماعی با نزاع‌های دسته جمعی، قومی و قبیله‌ای در شهرستان لردگان؛ نویسندگان: رضائی کلوری، نورالله؛ بحرینی، مجید (۱۳۸۹)، مجله مطالعات امنیت اجتماعی؛

- تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش به نزاع جمعی در مناطق روستایی استان ایلام؛ نویسندگان: نظری، جواد؛ امینی فسخودی، عباس (۱۳۸۷)، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز؛

بنابراین مقاله‌ای که به صورت جامع و با رویکردی پیشینی و سلبی به بیان عوامل اختلافات اجتماعی بپردازد یافت نشده است و همین امر تمایز پژوهش حاضر با سایر مقالات همسو را مشخص می‌سازد.

۱- چارچوب مفهومی «اختلاف»

واژه «اختلاف» از ریشه «خ ل ف» مشتق شده است. این ماده در لغت سه معنای اصلی دارد: یک: چیزی بعد از چیز دیگری بیاید و جایگزینش شود؛ دو: معنای پشت در مقابل جلو؛ سه: تغییر کردن و دگرگونی. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۱۰) شاید ریشه اصلی این ماده همان پشت در مقابل روبه رو باشد؛ یعنی چیزی پشت سر چیزی قرار داشته باشد؛ حال یا از جهت زمان، مکان و یا کیفیت (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۱۲۲). در قرآن کریم واژه «خِلاف» برای توصیف روی گردانی و تخلف از فرمان پیامبر (ص) به کار رفته است: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ» (توبه / ۸۱). مخلف کسی است که ترک شده و باز گذاشته شود. خِلاف مصدر باب مفاعله به معنی مخالفت و ناسازگاری است (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۸۵). اختلاف و مخالفت به معنای آن است که هر کسی راهی غیر از راه دیگری اختیار کند. خلاف عامتر از ضد است چون هر دو نفری که اختلاف داشته باشند

لازم نیست ضد هم باشند. چون اختلاف میان مردم در گفتار گاه به نزاع کشانده می شود، اختلاف در منازعه و مجادله نیز استعاره آورده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۲ - ۶۳۴).

برای تعریف اصطلاحی دقیق «اختلاف» لازم است تا اختلاف را به دو قسم مذموم و غیرمذموم تقسیم نمود:

۱.۱ - اختلاف غیر مذموم (تکوینی)

اختلاف غیر مذموم همان، اختلافات تکوینی است که امری ضروری و وقوع آن در بین مردم حتمی بشمار می آید (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۸). در عالم انسانی، چاره‌ای از این نوع اختلاف نیست و آن اختلاف در طبایع است که منتهی به اختلاف در بنیه‌ها می‌گردد و همین امر باعث اختلاف در استعدادهای بدنی و روحی می‌شود، همان‌طور که محیط و آب و هوای متفاوت، سنن و آداب و مقاصد متفاوت به وجود می‌آورد. در علم الاجتماع ثابت شده که اگر این اختلاف نمی‌بود، انسان حتی یک چشم بر هم‌زدن قادر بر زندگی نبود (کافی، ۱۴۰۱، ص ۲۰۱). از این رو خداوند متعال فرموده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...» (هود/ ۱۱۸ و ۱۱۹). همچنین در آیه دیگری این اختلاف را به خود نسبت داده و فرموده: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا» (زخرف/ ۳۲). تفاوت در دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، خواسته‌ها، نیازها و عادت‌ها، خمیره زندگی اجتماعی روزمره انسان هستند. علامه طباطبایی (ره) این اختلاف را لازمه و ضروری زندگی اجتماعی انسان دانسته است (نک. طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۱۰۰). زیرا صفت انسانی استخدام، باعث تداوم زندگی اجتماعی انسان است و استخدام به طور ضروری مستلزم تفاوت‌ها است. این نوع از اختلاف که منشأ زیست اجتماعی انسان است، قابل مذمت نیست (نک. نظری؛ خرقانی و سلطانی، ۱۴۰۵، ش ۴۳، ص ۸۹ و ۹۰).

۱.۲ - اختلاف مذموم

قسم مذموم اختلاف، اختلافات مخرب انسانی و تقابل‌های اجتماعی‌ای بشمار می‌رود که قرآن برای تبیین ابعاد آن از واژگان و مفاهیم مرتبطی نظیر «تنازع» (آل عمران/ ۱۵۲؛ نساء/ ۵۹؛ انفال/ ۴۳)، «شیع و گروه‌گرایی» (انعام/ ۶۵ و ۱۵۹)، «نزغ و تحریک شیطان» (یوسف/ ۱۰۰)، «تفرقه» (آل عمران/ ۱۰۳) و «شقاق» (نساء/ ۳۵) بهره برده است که همگی بر محوریت جدایی و صف‌آرایی در برابر یکدیگر استوارند.

توضیح آنکه، بر اساس آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره/ ۲۱۳)

تاریخ جوامع انسانی را می‌توان به دو دوره کلان تقسیم کرد: دوره جامعه‌های بسیط و دوره جامعه‌های پیچیده. در مرحله نخست، به دلیل سطح پایین شناخت بشر از قوانین طبیعت، رموز معیشت و شیوه‌های تأمین نیازها، زندگی اجتماعی از حداقل اختلافات فکری، دینی و عملی برخوردار بود. در این شرایط، نیازی به قوانین و شرایع تفصیلی احساس نمی‌شد. شیوه‌های معیشتی نظیر گردآوری گیاهان، شکار، استفاده از پناهگاه‌های طبیعی مانند غارها و به کارگیری ابزار ساده‌ای مانند سنگ و چوب برای دفاع، نشان‌دهنده سطح ابتدایی توسعه در این دوره است. طبیعی است در چنین ساختاری، زمینه برای بروز اختلافات عمیق اجتماعی فراهم نبود.

در مقابل، با گذار به مرحله جوامع پیچیده، دانش و توانایی بشر در بهره‌برداری از منابع طبیعی افزایش یافت، منابع جدید شناخته شد و روش‌های دقیق‌تری برای بهبود زندگی ابداع گردید. این پیشرفت‌ها، در کنار تفاوت‌های ذاتی میان افراد از نظر توانایی‌های جسمی و فکری، موجب ظهور و تشدید اختلافات شد. این پیشرفت‌ها زمینه بروز «غریزه استخدام» - که امری فطری است - را فراهم آورد و روابط اجتماعی را دستخوش تعارض و رقابت کرد (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۱۲۴).

به بیان دیگر انسان‌های نخستین، به دلیل زندگی بر اساس فطرت سلیم و سادگی زیستی، از همگونی و وحدت نسبی برخوردار بودند و اختلافات چندانی میان آنان وجود نداشت. اصول کلان هستی‌شناسی و جهان‌بینی از طریق عقل سلیم و فطرت اولیه قابل درک بود و نیاز به قوانین جزایی و مدنی پیچیده احساس نمی‌شد. هرگونه اختلاف جزئی نیز با راهنمایی پیامبران عصرشان رفع می‌گردید (جوادی آملی ۱۳۸۵: ج ۱۰، ص ۳۸۴).

بنابراین بشر در مراحل اولیه خود، به دلیل فقدان یا ضعف اختلافات فکری و علمی جدی، و نیز بهره‌مندی از هدایت فطرت توحیدی، عقل عملی و رهنمودهای پیامبران، از مشاجرات مهم به دور بود. اما به تدریج، با پیشرفت علم، صنعت و گسترش دامنه روابط اجتماعی، زمینه اختلافات علمی و عملی فراهم شد. این دگرگونی، ضرورت بعثت پیامبران اولوالعزم و نزول کتاب‌های آسمانی حاوی قوانین مدون را ایجاب کرد (همان: ص ۳۸۹-۳۸۸). البته پس از ارسال رسل و انزال کتب، فصل جدیدی از اختلاف به واسطه تجاوز از حدود الهی و پیروی از هوس نفس پدید آمد که در خلال عوامل اختلاف به آن خواهیم پرداخت.

بنابراین از منظر اصطلاحی و مفهومی، «اختلاف» عبارت است از هرگونه تفاوت، دوگانگی و تقابل در ساحت حیات انسانی که طیفی از تفاوت‌های ضروری تکوینی تا تعارضات مخرب اجتماعی را در بر می‌گیرد. در لایه بنیادین و غیرمذموم، اختلاف به معنای تفاوت‌های طبیعی در طبایع، استعدادها و نیازهاست که از غرایز «حبّ

ذات»، «کمال‌جویی» و صفت «استخدام‌گری» انسان سرچشمه می‌گیرد؛ پدیده‌ای ضروری که از رهگذر تراحم منافع، انسان‌ها را به ناچار به سوی تعاون، تقسیم کار و شکل‌دهی به حیات اجتماعی سوق می‌دهد و قوام و استمرار زندگی بشری به آن وابسته است. اما در لایه ثانویه و مذموم، با پیچیده‌تر شدن جوامع، بسط‌گریزه استخدام و تجاوز از حدود الهی، این مفهوم به معنای تقابل افراد یا گروه‌ها در نفی و اثبات موضوعات، فقدان درک و وحدت رویه مشترک، و صف‌آرایی مخرب در برابر یکدیگر تجلی می‌یابد. در این ساحت، اختلاف به تعارضی آسیب‌زا و گسست‌آفرین تبدیل می‌شود که با ایجاد تفرقه، تشتت آرا و هرز بردن نیروهای اجتماعی، امنیت و انسجام جامعه را از بین برده و آن را از دستیابی به اهداف مشترک و مسیر سعادت باز می‌دارد.

از نگاه جامعه‌شناختی، طبع سلیم انسانی اختلاف مذموم را بر نمی‌تابد؛ زیرا پیامدهای مخرب فراوانی به همراه دارد. اختلاف به عنوان نقطه مقابل وفاق، موجب تشتت آرا، پراکندگی و هرز رفتن نیروهای اجتماعی و تضعیف ساختارهای جمعی می‌شود. این پدیده بستر ساز پیامدهای ناگواری چون نزاع، جدال، تنش‌های فیزیکی (کشتار) و شکاف‌های عمیق اجتماعی است که مستقیماً امنیت و آرامش جامعه را هدف قرار داده و از بین می‌برد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۶۰).

این نوع از اختلاف نیز گونه‌های متعددی دارد گاه ناظر به اختلاف مردم با یکدیگر است و گاه ناظر به اختلاف با حاکمیت و یا اختلاف گروه‌ها و احزاب با یکدیگر. در مجموع در این پژوهش مقصود هر نوع اختلافی است که جامعه را از اهداف مشترک خویش باز دارد و سبب انحطاط و سقوط آن جامعه را فراهم آورد. بنابراین، اختلاف در این پژوهش شامل همه گونه‌های مطرح شده می‌شود.

۲- عوامل بروز اختلافات اجتماعی

پدیده منازعات و اختلافات اجتماعی، موضوعی چندبعدی است که ریشه در تقابل و درهم‌تنیدگی عوامل مختلف دارد. انسجام یک سیستم اجتماعی زمانی دچار گسست می‌شود که تعادل میان خرده‌نظام‌های فرهنگی و ساختاری از بین رفته و کنترل اجتماعی تضعیف گردد. هنگامی که ارزش‌های انسجام‌بخش و هنجارهای مشترک جای خود را به منفعت‌طلبی فردی و بی‌هنجاری (آنومی) می‌دهند، و توزیع ناعادلانه منابع مادی و منزلتی به احساس محرومیت نسبی دامن می‌زند، بستر برای تقابل‌های ویرانگر گروهی و طبقاتی فراهم می‌شود. افزون بر این، فقدان مکانیسم‌های کارآمد برای مشارکت مدنی و ضعف در الگوهای ارتباطی و مدارای هویتی، موجب افول شدید سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی می‌گردد که این امر، کنش‌های تفاهمی را مسدود کرده و جامعه را به سمت

ستیزه‌جویی سوق می‌دهد. بر این اساس و با توجه به پیچیدگی ماهیت کنش‌های انسانی، ریشه‌یابی و تحلیل دقیق عوامل بروز اختلافات و گسست‌های اجتماعی نیازمند بررسی همه‌جانبه‌ای است که در ادامه ذیل محورهای کلی و اساسی تبیین می‌گردد:

۲.۱- محور اول: عوامل اعتقادی و ارزشی

محور نخست در بررسی ریشه‌های اختلافات اجتماعی، بر نقش بنیادین نظام باورها و ارزش‌ها متمرکز است که هرگونه اختلال در آن‌ها، فرآیند ادراک و قضاوت جمعی را دچار آسیب می‌کند. این محور نشان می‌دهد که چگونه فاصله گرفتن از مرجعیت‌های پایدار الهی به نفع تمایلات متغیر نفسانی و بروز انحرافات عقیدتی، بستر اصلی گسست و تفرقه‌های عمیق را در جامعه فراهم می‌آورد. جایگزینی هنجارهای الزام‌آور جمعی با تمایلات لجام‌گسیخته فردی که در ادبیات دینی از آن به هوی نفس یاد می‌شود، جامعه را دچار وضعیت «آنومی» یا بی‌هنجاری می‌کند و به تضعیف کنترل اجتماعی می‌انجامد (نک. ریتزر، ۱۳۹۴، ص ۵۲)؛ همچنین بروز انحرافات عقیدتی همانند بدعت‌ها، با تخریب نظام باورهای مشترک، انسجام ارگانیک جامعه را فروپاشیده و به شکل‌گیری تضادهای ویرانگر گروهی می‌انجامد (نک. همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۳۳۸).

۲.۱.۱- پیروی از هوای نفس به جای شریعت و ارزش‌های الهی

هوای نفس به عنوان یک مرجع درونی غیرعقلانی و بی‌ثبات، در تقابل مستقیم با «شریعت» به عنوان یک مرجعیت فرافردی، عقلانی و ثابت قرار می‌گیرد. هنگامی که این مرجعیت فردی جایگزین مرجعیت الهی شود، جامعه دچار نوعی «بی‌نظمی هنجاری» می‌شود که در آن، هرکس برای خودش «حق» و «باطلی» تعریف می‌کند (نک حکیم، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰).

علامه طباطبایی در تفسیر آیات ۳۱ و ۳۲ سوره روم: «... وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»، این حقیقت را در چند مرحله تبیین کرده‌اند: (یک) مقصود از متفرق کنندگان دین، مشرکین هستند که به پراکندگی در دین، دسته دسته و حزب حزب بودن و خرسندی هر یک به دین خود، معرفی شده‌اند.

(دو) علت پراکندگی حزبی و شادمانی نسبت به آن، بنا گذاشتن اساس دین بر هوی و هوس توسط آنان است. چنان‌که در آیه ۲۹ همین سوره فرموده است: «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ...».

سه) هوای نفس همه مردم یک جور نیست و در هر فرد و گروه هم ثبات ندارد. اگر چنین چیزی اساس دین باشد، دین با سیر هواها و پا به پای آن سیر می‌کند و با سقوط هواها و پستی آن‌ها پست می‌گردد. در این مسأله هیچ فرقی بین دین باطل و دین حقی که براساس هوای نفس تفسیر شود، نیست.

علامه سپس نتیجه می‌گیرند که نهی از تفرقه در دین، در حقیقت نهی از این است که به جای بنانهادن دین بر عقل، آن را بر هوای نفس بنانهند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۸۲).

همچنین در آیه «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ * فَتَقَطُّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا» (مؤمنون/ ۵۲ و ۵۳) عبارت «فَتَقَطُّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا» که با فاء تفریع به جمله ماقبل متصل شده است به روشنی بیان می‌کند که بی‌توجهی به دستور الهی در رعایت تقوا که نشأت گرفته از هوی نفس است، موجب اختلاف و گسست می‌گردد (همان، ج ۱۵، ص ۳۵).

همان‌گونه در آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ» (محمد/ ۲۲) به روشنی نتیجه روی گردانی از حق را، «افساد در زمین» و «قطع پیوندها» دانسته است که مصداق بارز اختلافات اجتماعی است.

همچنین آیه ۲۱۳ بقره به وضوح بیانگر وجود دو نوع اختلاف در میان آحاد بشر است؛ یکی اختلافی است که پیش از ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی وجود داشته است: «وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» و دیگری اختلافی است که پس از آن به دلیل بی‌توجهی به آموزه‌های پیامبران و کتب آسمانی و از روی «ستم و تجاوز» به وجود آمده است: «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» که منشأ آن اغراض شخصی و بدخواهی‌ها است که در آیات متعددی نسبت به آن تذکر داده شده است (آل عمران/ ۱۹، شوری/ ۱۴، جائیه/ ۱۷؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۸۶). این اختلاف نه از علمای واقعی و حافظین دین، بعد از پیامبران، بلکه به خاطر حسد و بیدادگری آن‌ها و تجاوز به حدود شریعتی که خداوند برای مردم مقرر کرده است، بود (زحیلی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۲۴۸). همچنین میل به رهبری و قدرت، یا تمایل به جلب نظر افراد در اطرافشان یا تمایلاتی مخفی به منافع دیگر سبب پیدایش اختلافات شد (مراغی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۲۴) که جملگی نشأت گرفته از هوای نفس است.

بنابراین از مجموع آیات گفته شده به دست می‌آید که یکی از عوامل مهم در بروز اختلافات و گسست‌های اجتماعی، تبعیت از خواسته‌های نفسانی و جایگزین شدن آن به جای پیروی از شریعت و ارزش‌های الهی است.

دین حق و پیروی از آن هرگز سبب اختلاف و تفرقه نخواهد شد. اما اگر عده‌ای بتوانند افکار آلوده خود را به نام دین به مردم معرفی کنند و عده‌ای نیز بدان معتقد شوند، زمینه اختلاف و درگیری فراهم می‌شود. علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره/۱۳۵)، انشعاب‌ها و اختلاف‌ها ایجاد شده در مکتب ابراهیم (ع) را از سوی اهل بدعت دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۱۰).

سید قطب نیز ذیل آیات ۶۳ تا ۶۵ سوره زخرف به نقش بدعت‌ها در ایجاد اختلاف و شکاف در میان مردم که مورد ظاهرش درباره مسیحیان است، اشاره نموده است. از دیدگاه ایشان بدعت‌ها و انحرافات عقیدتی عامل اصلی فروپاشی وحدت و ایجاد شکاف در جوامع دینی هستند. وی تبیین می‌کند که پیش از رسالت حضرت عیسی (ع)، جامعه بنی اسرائیل به دلیل فاصله‌گیری از حقیقت دین و آمیختگی آن با سلاقی فردی و فلسفه‌های التقاطی، به فرقه‌های متخاصمی نظیر صدوقیان و فریسیان تجزیه شده بود. در این فضا، متولیان حرفه‌ای دین با تهی کردن شریعت از روح معنوی و تقوا، بر ظواهر و تشریفات بی‌روح پافشاری کرده و با ریاکاری، دین را دستمایه برتری‌جویی و منافع دنیوی قرار داده بودند. هنگامی که حضرت عیسی (ع) برای احیای توحید خالص، معنویت و پیراستن دین از این انحرافات مبعوث شد، همین فشر ظاهرگرا به مقابله با او پرداختند. پس از ایشان نیز، پیروانش با ایجاد بدعت‌های بنیادین در اصل توحید و وارد کردن مفاهیمی چون تثلیث و الوهیت مسیح، پیام اصیل او را تحریف کردند. در نگاه قطب، دوری از توحید ناب، غلبه‌ی قشری‌نگری، و منفعت‌طلبی متولیان دینی، بستر اصلی زایش بدعت‌هایی است که امت واحد را به احزاب و گروه‌های پراکنده و گمراه مبدل می‌سازد (نک. قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۱۹۹ - ۳۲۰۱).

این فرایندی طبیعی است که بدعت و انحرافات دینی می‌تواند موجب بروز اختلافات اجتماعی شود؛ همچنانکه قرآن با بیان سرگذشت ادیان پیشین این هشدار را می‌دهد و در اسلام نیز متأسفانه روی داد ایجاد عقاید و روش‌های متفاوت باعث می‌شود گروه‌های مختلف برداشت‌ها و شیوه‌های متفاوتی در دین پیدا کنند و وحدت فکری جامعه کاهش یابد. گسترش بدعت‌ها می‌تواند زمینه شکل‌گیری گروه‌ها و فرقه‌هایی با باورهای متفاوت را فراهم کند و اختلاف میان پیروان را افزایش دهد. هنگامی که آموزه‌های اصیل با باورهای نوپدید و بی‌پشتوانه آمیخته شوند، تشخیص حق از باطل دشوارتر می‌شود و زمینه اختلاف بیشتر فراهم می‌گردد.

بنابراین، از دیدگاه اسلامی، پابندی به آموزه‌های معتبر دینی، پرهیز از نسبت دادن مطالب بی‌دلیل به دین و گفت‌وگوی محترمانه درباره اختلاف‌نظرها از عوامل مهم حفظ وحدت و جلوگیری از اختلافات اجتماعی به شمار می‌روند.

۲.۲- محور دوم: عوامل شناختی و معرفتی

محور دوم در واکاوی ریشه‌های اختلافات اجتماعی، بر ضعف مؤلفه‌های شناختی تأکید دارد که به شکل‌گیری ادراک‌های نادرست و تنش‌های گروهی می‌انجامد. این محور نشان می‌دهد که چگونه جهل، کتمان حقیقت و شایعه‌سازی با مخدوش کردن مرزهای واقعیت، امنیت روانی را سلب کرده و کنش‌های عقلانی را به واکنش‌های کور و هیجانی تقلیل می‌دهند. در حقیقت، اختلال در آگاهی و تحریف سیستماتیک اطلاعات، امکان دستیابی به «کنش ارتباطی» و تفاهم جمعی را مسدود کرده و به بیگانگی و تقابل گروه‌ها می‌انجامد؛ همچنین رواج شایعات و اخبار کاذب، با ایجاد فضای بی‌اعتمادی و دستکاری افکار عمومی، انسجام اجتماعی را فروپاشیده و زمینه‌ساز بروز رفتارهای توده‌وار، بحران‌های مقطعی و تضادهای ویرانگر در سطح جامعه می‌شود تا آن‌جا که آن را نوعی بیماری روانی تلقی نموده‌اند (نک. کاپفر، ۱۳۸۰، ص ۲۸ و ۲۹؛ کوئن، ۱۳۹۷، ص ۳۸۶).

۲.۲.۱- تردید و فقدان آگاهی حقیقی

یکی از عوامل مهم در ایجاد اختلاف، وجود تردید و فقدان آگاهی حقیقی است. مفسران متعددی در ذیل آیه «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء/ ۱۵۷) به صراحت «جهل» و «فقدان آگاهی» را عامل اصلی اختلاف یهود و نصارا درباره سرنوشت حضرت عیسی (ع) و ادعای کشتن ایشان دانسته‌اند. یهود و نصارا به دلیل ورود «شبهه» و عدم شناخت واقعی، دچار خطا و اختلاف شدند. با این توضیح که یهود، عیسی (ع) را نمی‌شناختند؛ آن‌ها فردی را کشتند و به آن‌ها گفته شد که او عیسی است، بنابراین در گزارش خود صادق بودند، اما موضوع اشتباه بود. این نشان‌دهنده جهل آن‌ها به هویت مقتول است. شبهه بر نصارا نیز وارد شد؛ زیرا شبیه‌سازی بر فرد دیگری القا شده بود و وقتی آن‌ها فردی را به صورت عیسی دیدند که کشته شده، گمان کردند او عیسی است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۴). عبارت «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» تأکید می‌کند که این گروه‌ها هیچ علمی به واقعیت امر نداشتند و تنها از ظن و گمان پیروی می‌کردند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۹۸). بنابراین علت این اختلاف پیروی آنان از ظن و گمان بوده است، نه علم و یقین (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۹؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۲).

همچنین عبارت «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ» (بقره/ ۱۱۳)، به صراحت عدم علم و جهل را عامل اختلاف یهود و نصارا درباره آیین یکدیگر معرفی نموده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۰۷). این امر منحصر در این واقعه از یهود و نصاری نیست، بلکه از باب یک مصداق است و قرآن کریم گزاره های آن بر دیگر مصداق قابل تعمیم است (معرفت، ۱۳۹۴، ص ۵۷-۶۲)؛ بنابر این فقدان آگاهی همیشه می تواند موجب اختلاف گردد.

در آیه دیگری به صراحت به عاملیت شک و تردید برای ایجاد اختلاف اشاره شده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ... وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» (هود/ ۱۱۰؛ فصلت/ ۴۵). البته علامه طباطبایی بیان می کنند که اختلاف مردم در امور دنیوی ممکن است فطری باشد، اما اختلاف در امر دین هیچ توجیهی جز «طغیان و لجاجت» ندارد، زیرا این اختلاف ها پس از تمام شدن حجت رخ داده است. جمله «إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» نیز نشان دهنده حالتی است که با وجود وضوح حق، افراد در شک و تردید باقی می مانند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۴۵).

۲.۲.۲ - نابخردی و عدم تعقل

در فرهنگ قرآنی، عقل و تعقل ابزار اصلی برای درک حقایق، ایجاد وحدت و پرهیز از تفرقه معرفی شده است. در مقابل، «عدم تعقل» یا «نابخردی» ریشه ای عمیق برای اختلافات درونی، پراکندگی اهداف و شکست دانسته شده است. آیه ۱۴ سوره حشر به صراحت پراکندگی دل ها و اختلاف باطنی گروه هایی را که ظاهری متحد دارند، به بی خردی آنان نسبت می دهد: «... تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ». در واقع عدم عقلانیت باعث می شود تا افراد دنبال ارضای کینه های شخصی و انتقام جویی از یکدیگر باشند و از نگاه به عواقب امور و پیگیری منافع جمعی غافل شوند. در نتیجه این غفلت ناشی از ضعف عقلانی، موجب تباهی مصالح قوم می گردد. عبارت «قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» اشاره به عدم درک بدیهیات اجتماعی مانند لزوم وحدت و پرهیز از تفرقه دارد. زیرا ارزش وحدت با کمی اندیشه روشن می شود، لذا آیه مذکور با این عبارت پایان یافته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۹۵). یک امت تنها زمانی در برابر دشمنان دارای قدرت و شوکت خواهد بود که از نظر ضماثر و اندیشه ها متفق باشند. توافق ظاهری یا اشتراک در برخی اهداف کافی نیست؛ بلکه دل ها باید از کینه و عداوت پاک باشد و این امر تنها با تعقل صحیح امکان پذیر است (همان).

۲.۲.۳ - عدم انتقال معارف حقیقی و کتمان حقایق

راه دسترسی عموم مردم به حقیقت و آگاهی های مورد نیاز، اطلاع رسانی صاحبان علم و آگاهی و نخبگان و خواص جامعه است. چنانچه آنان به وظیفه خود عمل نکنند و حقایق را برای مردم بازگو نکنند و به عبارتی

دیگر به کتمان حقیقت پردازند، موجب اختلاف مردم و تفرقه آنان می گردند (نک. طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۸۸ و ۳۸۹) از همین رو است که قرآن کتمان کنندگان حقیقت را لعنت نموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ».

سید قطب ذیل آیه «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره/۴۲)، درهم کردن حق و باطل، و کتمان حق از سوی علمای بنی اسرائیل را به هدف رواج فتنه و آشوب در جامعه منسجم اسلامی و ایجاد شک و دو دلی در نفوس تازه مسلمانان دانسته است (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۶۴).

کتمان حقایق دینی می تواند موجب اختلاف مردم شود؛ زیرا دسترسی افراد به حقیقت را محدود می کند و زمینه برداشت های متفاوت و نادرست را فراهم می سازد. وقتی بخشی از آموزه های دینی بیان نشود، مردم بر اساس اطلاعات ناقص قضاوت می کنند و دیدگاه های گوناگون و گاه متعارض شکل می گیرد. همچنین نبود آگاهی کافی باعث می شود هر گروه بر اساس برداشت خود دین را تفسیر کند و این امر می تواند به اختلاف فکری و مذهبی بینجامد و وحدت فکری و اجتماعی آسیب می بیند.

۴. ۲. ۲- تحریف اطلاعات، شایعه سازی و تشویش روانی افکار عمومی

تحریف اطلاعات، شایعه سازی و تشویش روانی افکار عمومی با ایجاد تصویری مخدوش از واقعیت، امکان شکل گیری ادراک مشترک را در جامعه مختل می سازند و زمینه را برای بروز سوء تفاهم های گسترده فراهم می کنند.

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات/۶) ناظر به تأیید و امضای یک قاعده ی عقلایی بنیادین است؛ بدین معنا که انسان نباید پیش از حصول علم، اطمینان یا وثوق عقلایی، بر پایه ی خبر افراد فاسق یا منابع غیرموثق اقدام و قضاوت کند. درست است که انسان برای تکمیل آگاهی خویش ناگزیر است به اطلاعات و اخبار دیگران اعتماد کند؛ اما این اعتماد تنها زمانی موجه است که خبر، یا از راه تواتر و قرائن قطعی صدق، موجب یقین شود، یا دست کم نوعی اطمینان عرفی پدید آورد، خواه از طریق صدور از سوی فردی متخصص و آگاه، و خواه به واسطه ی اعتماد به راوی خبر. در مقابل، هنگامی که خبر فاقد این ویژگی ها باشد و فرد بدون تحقیق و تبیین، بر اساس آن تصمیم گیرد، در معرض اطلاعات ناصحیح و شایعات قرار می گیرد که به بروز قضاوت های شتاب زده، تصمیم های خطا و در نهایت، اختلاف و تنش در بافت اجتماعی منتهی می شود (نک. طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۳۱۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۷، ص ۲۲۸). از منظر قرآن، جامعه ی ایمانی نباید بر پایه ی گزارش افراد فاقد صلاحیت اخلاقی و معرفتی، بدون

تحقیق و راستی آزمایی، تصمیم گیری یا اقدام عملی انجام دهد؛ چراکه چنین شتاب زدگی ای ممکن است به صدور داوری های ناعادلانه و آسیب به گروهی از مردم بینجامد: «أَنْ تُصَيِّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ».

در آیه «لَنْ لَمْ يَنْتَهُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب/۶۰). «ارجاف» از «رَجَفَه» به معنای «لرزه» است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۳۱) و «مُرْجِف» کسی است که با نشر اخبار دروغ - که پایه ای ندارد و لرزان اند - در جامعه، امنیت و آرامش و اوضاع را به هم می زنند و دیگران را به جان هم می اندازند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۱۳؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۲۲؛ جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج ۶۶، ص ۴۳۵).

آیه «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (نساء/۸۳) نیز، ناظر به مراقبت از امنیت روانی جامعه است. آیه با لحنی توبیخ آمیز در صدد بیان این نکته است که در انتشار عجولانه اخباری که مرتبط با امنیت جامعه است و موجب ترس آحاد مردم می گردد باید تأمل نمود و از آن خودداری کرد: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ»، واژه «اذاعه» در لغت به معنای انتشار و افشاء خبر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۹۹). بلکه باید چنین اخباری را به افراد آگاه، سرشناس و مورد اعتماد جامعه عرضه نمود و صحت و سقم آن با خبر شد: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ».

در آیات ۴۷ و ۴۸ سوره توبه نیز یکی از شگردهای منافقان را برهم زدن آرامش روانی جامعه، ایجاد تفرقه و دگرگون جلوه دادن حقایق ذکر نموده است: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ ... لَقَدْ ابْتَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ». «خبال» در لغت مفسده ای است که به انسان یا موجود زنده می رسد و موجب جنون یا مرضی در عقل و فکر می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۴) با تعبیر آیه در صدد بیان این مطلب است که حضور منافقان در میان مسلمانان به دلیل وارونه سازی حقایق و ایجاد شایعه از سوی آنان، موجب ایجاد وسوسه و شبهه در ذهن و فکر مسلمانان و در نتیجه ایجاد تفرقه می گردد. چنان که در ادامه به آن تصریح می کند: «وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ»، یعنی کوشش می کنند و در صدد آن هستند تا در میان شما آشوب به پا کنند و تفرقه بیندازند (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۹). چنان که پیش تر نیز از طریق نعل وارونه ساختن حقایق به دنبال ایجاد تفرقه و اختلاف در اجتماع مسلمانان و

پراکنده ساختن آنان از اطراف پیامبر (ص) بودند: «لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۲۹۰؛ رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۷۴).

تحریف اطلاعات، شایعه‌سازی و تشویش افکار عمومی با از بین بردن اعتماد، ایجاد سوءبرداشت، تحریک احساسات و گسترش اختلاف‌نظرهای ناسالم، وحدت و همبستگی جامعه را تضعیف می‌کنند. به همین دلیل، ترویج صداقت، بررسی صحت اخبار و مراجعه به منابع معتبر، نقش مهمی در حفظ آرامش و انسجام اجتماعی دارد و قرآن کریم بر آن تأکید می‌کند.

۲.۳- محور سوم: عوامل اقتصادی و معیشتی

عوامل اقتصادی و معیشتی از طریق توزیع ناعادلانه منابع و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی، نقشی بنیادین در تعمیق شکاف‌های طبقاتی و شکل‌گیری منازعات اجتماعی ایفا می‌کنند. محرومیت طبقات پایین از فرصت‌های برابر و تمرکز ثروت در دست اقلیتی خاص، به احساس طردشدگی، بی‌عدالتی و کاهش همبستگی می‌انجامد؛ در حالی که غلبه حرص مادی، حتی در طبقات مرفه نیز رقابت‌های مخرب و تنش‌زا تولید می‌کند. در حقیقت، نابرابری در توزیع منابع کمیاب و تغییر ارزش‌ها به سمت مادی‌گرایی افراطی، بستر اصلی تضادهای ساختاری و ازهم‌گسیختگی اجتماعی است (نک. رفیع‌پور، ۱۳۹۶، صص ۲۰۷ و ۲۴۷).

۲.۳.۱- تبعیض در دسترسی به منابع و فرصت‌های اقتصادی

زمانی که منابع اقتصادی همچون سرمایه، اشتغال، آموزش و خدمات رفاهی به‌صورت ناعادلانه میان گروه‌های مختلف اجتماعی توزیع می‌شود، به تدریج زمینه برای شکل‌گیری و تعمیق شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی فراهم می‌گردد. در چنین شرایطی، گروه‌هایی که از دسترسی برابر به فرصت‌ها محروم می‌مانند، احساس بی‌عدالتی، طردشدگی و بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای اجتماعی و حاکمیتی را تجربه می‌کنند؛ امری که در نهایت به افزایش تنش‌ها و منازعات اجتماعی می‌انجامد. تمرکز ثروت در دست گروه‌های محدود و محرومیت فزاینده‌ی طبقات پایین جامعه، فرایند گسترش نابرابری را تسریع کرده و موجب ژرف‌تر شدن شکاف‌های طبقاتی می‌شود. از سوی دیگر، در درون طبقات بالای جامعه نیز رقابت‌های شدید و کشمکش‌های مداوم بر سر منابع مادی مشاهده می‌شود، به‌گونه‌ای که گاه این گروه‌ها در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند (نک. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۸۴).

اسلام با وجود آن‌که مالکیت فردی را به رسمیت می‌شناسد، آن را محدود کرده است به قاعده‌ی «عدم انحصار مال در میان ثروتمندان». بنابراین، هر وضع یا اقدامی که منجر به تمرکز ثروت و قدرت در میان توانگران شود،

وضع‌ی ناپسند و مخالف نظام اسلامی است (نک حشر/۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸، ص ۲۳۹) وقتی ثروت در انحصار گروه محدودی قرار گیرد، طبیعی است که دسترسی دیگران به فرصت‌های اقتصادی محدود شده و شکاف طبقاتی عمیق می‌شود که خود بستر اختلافات و درگیری‌های اجتماعی است.

۲.۳.۲ - حاکمیت حرص و طمع دنیوی

یکی از عوامل بنیادین در شکل‌گیری و تشدید اختلافات اجتماعی، حاکمیت حرص و طمع دنیوی و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی در جوامع معاصر است. در چنین فضایی، بُعد مادی و جسمانی وجود انسان بر سایر ابعاد او غلبه می‌یابد و پیامد آن، تربیتی تک‌ساحتی و نامتوازن است که مانع از تعالی معنوی و رشد جامع شخصیت انسانی می‌شود. این وضعیت روانی، زمینه‌ساز رقابتی شدید و گاه افسارگسیخته میان افراد در دستیابی به منافع مادی، لذت‌های زودگذر و جایگاه‌های برتر اجتماعی است.

غلبه فرهنگ مصرف‌گرایی، موجب شده است که بخش قابل توجهی از افراد جامعه در دام دنیاطلبی، لذت‌جویی و بهره‌گیری افراطی از تمایلات غریزی گرفتار آیند و تمام توان و ظرفیت وجودی خود را در جهت ارضای خواسته‌های مادی صرف کنند. پیامد مستقیم این روند، تمرکز ثروت در دست گروهی محدود و گسترش فقر و محرومیت در میان طبقات پایین جامعه است؛ امری که به صورت فزاینده‌ای شکاف طبقاتی را تعمیق می‌بخشد. از سوی دیگر، در درون طبقات مرفه نیز رقابت‌های بی‌پایان بر سر منابع اقتصادی و منزلت اجتماعی به نزاع‌های آشکار و پنهان منجر می‌شود، تا آنجا که این گروه‌ها خود نیز درگیر چرخه‌ای از تعارض و بی‌ثباتی اجتماعی می‌گردند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۸۴). همان‌گونه که قرآن مشغولیت به دنیا را مایه غرور و فخر فروشی دانسته است: (آل عمران/۱۸۵؛ حدید/۲۰) که در جامعه باعث دوری افراد از یکدیگر و در نتیجه از بین رفتن همبستگی‌ها و بروز اختلافات اجتماعی می‌گردد. مصداق بارز تأثیر دنیاگرایی افراطی در بروز اختلافات اجتماعی در قرآن، قارون است که ثروت فراوان او، منجر به بغی و تجاوز علیه قوم موسی پیامبر (ع) گردید (قصص/۷۶). مفسران بر این باورند که این نمونه قرآنی، بازتاب واقعیتی فرازمانی است؛ چراکه بسیاری از ثروتمندان بی‌ایمان در اثر افزون‌طلبی و برتری‌جویی، دست به فساد زده، جامعه را به سوی فقر و محرومیت سوق می‌دهند، منابع اقتصادی را در انحصار خود می‌گیرند و با بهره‌گیری از قدرت، هرگونه اعتراض را سرکوب می‌کنند. بدین‌سان، زمینه برای گسترش فساد، تباهی و بی‌عدالتی اجتماعی فراهم می‌شود (نک. مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۱۵۷).

۲.۴ - محور چهارم: عوامل سیاسی، ساختاری و حکمرانی

تمرکز انحصاری قدرت، فقدان سازوکارهای مشارکت مدنی و نهادینه شدن فساد ساختاری، به حاشیه رانده شدن گروه‌های اجتماعی و توزیع ناعادلانه فرصت‌ها می‌انجامد که پیامد قطعی آن، افول سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی است. در این شرایط، احساس محرومیت نسبی و انسداد مجاری مشروع کنشگری، همبستگی جامعه را تخریب کرده و بستر بروز منازعات و تقابل‌های ویرانگر را فراهم می‌سازد. از منظر جامعه‌شناختی، طرد سیستماتیک شهروندان از فرایندهای تصمیم‌گیری و نابرابری در ساختار قدرت، اصلی‌ترین عامل تضعیف انسجام ملی و تشدید تضادهای هویتی و طبقاتی محسوب می‌شود (نک. چلبی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۴ - ۱۵۷).

۲.۴.۱ - ظلم، فساد و تبعیض سیستماتیک

ظلم و فساد سیستماتیک موجب می‌شود فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی نه بر اساس شایستگی، بلکه بر پایه روابط شخصی، خویشاوندی یا رشوه‌خواری شکل گیرد. چنین شرایطی، شکاف میان طبقات اجتماعی را افزایش داده و حس بی‌عدالتی را در میان شهروندان دامن می‌زند. در نتیجه، گروه‌های محروم جامعه احساس می‌کنند که از مسیرهای مشروع پیشرفت و مشارکت اجتماعی کنار گذاشته شده‌اند. این احساس محرومیت نسبی، زمینه‌ساز بروز تنش، اعتراض و حتی رفتارهای واگرایانه در سطح جامعه می‌شود.

نمونه بارز تأثیر ظلم و فساد سیستماتیک بر قطب بندی‌های اجتماعی و افزایش منازعات طبقاتی را می‌توان در آیه «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ... إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص / ۴) مشاهده کرد. این آیه به صراحت بیان‌گر این مطلب است که برتری جویی فرعون (به عنوان مصداق ظلم سیستماتیک) به تفرقه‌افکنی به عنوان یک استراتژی حکومتی منجر گشت (نک. زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۰، ص ۵۹). همان‌گونه که عبارت «يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ» بر سیستم‌مند کردن استضعاف اشعار دارد چراکه فعل مضارع دلالت بر استمرار می‌کند. فرعون برای تحکیم سلطه خویش، وحدت اجتماعی را از میان برداشت و انسجام درونی جامعه را از هم گسست. او با بهره‌گیری از سازوکارهای روانی و اجتماعی، تعارض و خصومت را در دو سطح برانگیخت: نخست، در روابط فردی از رهگذر تحریک انگیزه‌های خودخواهانه و منافع شخصی؛ دوم، در روابط جمعی از طریق تقویت تمایزهای خانوادگی، طبقاتی و امتیازات اجتماعی. پیامد این سیاست، غرق شدن جامعه در منازعات داخلی و فاصله‌گیری از اهداف بنیادینی همچون آزادی، عدالت و کرامت انسانی بود. در چنین شرایطی، جامعه به تدریج وابسته و مطیع قدرت‌های سلطه‌گر می‌شود؛ زیرا تمرکز مردم از مسائل کلان و سرنوشت‌ساز به سوی دغدغه‌های جزئی و رقابت‌های درونی منحرف می‌گردد. این راهبرد، شیوه‌ای مشترک در

میان تمامی نظام‌های استبدادی است که برای حفظ اقتدار خود، تفرقه و خصومت اجتماعی را ابزار حکومت قرار می‌دهند. فرعون نیز دقیقاً از همین الگو پیروی کرد؛ او بخشی از جامعه را به‌عنوان یاران و مجریان سیاست‌های خود برگزید و بخش دیگر را هدف ظلم، تحقیر و انتقام‌جویی قرار داد تا از رهگذر تضاد و دوگانگی اجتماعی، پایه‌های قدرت خود را استوار سازد (نک. فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۶۱).

سپس در ادامه مفسد بودن فرعون را به عنوان عاملی برای قطب بندی‌ها و ظلم سیستماتیک وی معرفی می‌کند: «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ». این گونه تعبیرات قرآن که در پایان آیات می‌آید قاعده ای کلی و تعلیلی است که آیه یکی از مصادیق آن است و در هر زمانی قابل مصداق یابی است. در واقع این یک قیاس منطقی است که تنها صغرای آن ذکر شده است: فساد عامل به استضعاف و اختلاف کشیدن مردم است و عمل فرعون نیز پیامد مفسد بودن اوست.

نظام آفرینش در روند خلقت انسان‌ها، میان اقوام و نژادهای گوناگون تمایزی قائل نشده و همه را به طور برابر از نعمت وجود برخوردار ساخته است. آفریننده هستی، تمامی انسان‌ها را به قابلیت‌ها و ابزارهایی مجهز کرده است تا بتوانند در مسیر حیات اجتماعی و بهره‌مندی از مواهب طبیعی گام بردارند و هر یک بر پایه شایستگی وجودی و جایگاه اجتماعی خود از امکانات زندگی بهره‌مند شوند. این توازن و هماهنگی، نمودار «اصلاح» در سنت آفرینش است. اما هنگامی که قومی در برابر قومی دیگر برتری‌جویی کند، گروهی را آزاد و گروهی را به بندگی کشد، یا عده‌ای را از حقوق خود محروم و دیگران را بدون استحقاق از نعمت‌ها بهره‌مند سازد، این عمل نوعی «افساد در زمین» به شمار می‌آید؛ فسادی که در نهایت، بنیان انسانیت را به تباهی و نابودی می‌کشانند (نک. طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۸).

۲. ۴. ۲ - استبداد و نبود مشارکت مردمی در سرنوشت خویش

در نظام‌های استبدادی، قدرت سیاسی در دست گروه یا فرد محدودی متمرکز می‌شود و اراده عمومی از فرآیند تصمیم‌گیری حذف می‌گردد. این امر موجب می‌شود که سیاست‌ها و تصمیمات حاکمیت با نیازها، مطالبات و ارزش‌های اقشار مختلف جامعه هم‌خوانی نداشته باشد. در نتیجه، گروه‌های اجتماعی احساس بی‌عدالتی، طرد و بی‌قدرتی می‌کنند که زمینه‌ساز نارضایتی و تعارضات اجتماعی می‌شود. همچنین نبود مشارکت مردمی به تضعیف سرمایه اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی و گسست میان حاکمیت و مردم منجر می‌گردد و در غیاب سازوکارهای مشارکت، گفت‌وگو و تفاهم اجتماعی جای خود را به بی‌اعتمادی و تقابل می‌دهد.

در آیه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنِتَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران/۱۵۹) به صراحت بیان می‌کند که نرم خوایی پیامبر (ص) موجب وحدت امت حول ایشان گردید، در حالی که اگر پیامبر (ص) شخصی سنگ‌دل و مستبد بود از پیرامون او متفرق می‌گشتند و این موجب گسست میان امت می‌گشت. چنان‌که در ادامه آیه خطاب به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که سایر مسلمانان را در امور حاکمیتی مشارکت دهد و با آنان مشورت کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (همان) علامه فضل‌الله در «من وحی القرآن» ذیل آیه مورد بحث، تحلیلی مفصل ارائه داده است که بخش‌هایی از آن را برای روشن تر شدن مطلب گزارش می‌دهیم: از نظر ایشان، این آیه بر برنامه‌ریزی برای رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس اجتناب از خودرایی و استبداد در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز تأکید دارد. زیرا تصمیم‌گیری‌های یک‌جانبه، علاوه بر کاهش کارایی و کیفیت تصمیمات، زمینه‌ساز تعارضات اجتماعی می‌گردند. ایشان در تحلیل خویش تصریح می‌کنند که در این چارچوب، رهبر موظف است به اندیشه‌ها و نظرات صاحبان خرد جمعی رجوع کند، با آنان به مشورت و گفت‌وگو بپردازد و دیدگاه‌های متنوع را در فرآیند تصمیم‌گیری بررسی نماید. سپس با تحلیل شخصی بی‌طرفانه، نظرات را ارزیابی کرده و به نتیجه‌ای منطقی دست یابد. این فرآیند هم کارایی تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد و هم از بروز تعارضات اجتماعی ناشی از استبداد جلوگیری می‌کند؛ چرا که عدم مشارکت مردمی معمولاً به احساس محرومیت و نابرابری انجامیده و شکاف‌های اجتماعی را دامن می‌زند. علامه فضل‌الله به نکته کلیدی دیگری نیز اشاره می‌کند و آن اهمیت آماده‌سازی ملت برای تفکر جمعی و پذیرش نقش رهبری است. از دیدگاه ایشان، مردم باید از اهداف و ابزارهای حرکت آگاه شوند تا بتوانند همراهی فعالانه‌ای داشته باشند. این آگاهی، ملت را از مرحله تفکر تا اقدام همراه می‌سازد و به آنان امکان می‌دهد تا نقش رهبری و مسئولیت‌پذیری را تجربه کنند. این مفسر بزرگ در ادامه، نقش نظارتی مشارکت را برمی‌شمارد و می‌افزاید: هنگامی که مردم مشارکت داشته و آگاه شوند، می‌آموزند که تصمیمات رهبران را رصد کنند تا از انحراف یا سوءاستفاده پیشگیری شود. این مکانیسم نظارتی، رهبران منحرف را از تحمیل اراده خود بازمی‌دارد. زیرا در غیاب چنین مشارکتی، استبداد، اختلافات اجتماعی را تشدید کرده و عدم شفافیت، سوءظن و شکاف‌های ایدئولوژیک را به همراه می‌آورد (نک. فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، صص ۳۴۲-۳۴۸).

۲.۵- محور پنجم: عوامل فرهنگی، ارتباطی و هویتی

محور پنجم بر نقش مخرب تعصبات قومی، فقدان اخلاق در گفت‌وگو و ناتوانی در مدیریت تفاوت‌های هویتی در بروز تضادهای اجتماعی تأکید دارد. ضعف در الگوهای تعاملی و رواج رفتارهایی نظیر توهین و برچسب‌زنی، به قطبی‌شدن جامعه و کاهش شدید سرمایه و اعتماد اجتماعی منجر می‌گردد که انسجام جمعی را به خطر

می‌اندازد. تفاوت‌های طبیعی و هویتی انسان‌ها که ماهیتاً باید عامل هم‌افزایی و شناخت متقابل باشند، در صورت عدم مدیریت و غلبه‌ی فخرفروشی‌های کاذب، به منشأ کشمکش و تضعیف همبستگی بدل می‌شوند. در حقیقت، گسست‌های فرهنگی و ارتباطی، زمینه‌ساز بحران هویت و تقابل‌های عمیق درون‌گروهی و برون‌گروهی هستند (نک: رفیع پور، ۱۳۹۶، ص ۴۰۹ و ۴۱۵).

۱.۵.۲- تعصب کور و قوم‌گرایی افراطی

تعصب کور و قوم‌گرایی افراطی از جمله پدیده‌هایی هستند که با تضعیف روحیه‌ی همبستگی ملی و گسترش مرزهای هویتی محدود، زمینه‌ساز بروز اختلافات اجتماعی می‌شوند (نک. کوئن، ۱۳۹۷، ص ۴۱۲).

قرآن کریم تفاوت‌های نژادی را به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت خداوند: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (روم/۲۲) و عاملی برای تعارف و شناخت متقابل معرفی نموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (حجرات/۱۳). این آیه به دلیل عمومیت، مطلق تفاضل به طبقات (شامل سفید یا سیاه پوستی، عرب یا عجم بودن، غنی یا فقیر بودن، برده یا مولا بودن و مرد یا زن بودن) را نفی کرده و از بین می‌برد و در صدد بیان این حقیقت است که همه‌ی انسان‌ها از حیث اصل انسانیت با یکدیگر برابرند و هیچ‌گونه تفاوت ذاتی یا برتری فطری میان آنان وجود ندارد. هدف از این تنوع و گوناگونی در خلقت بشر - از قبیل تفاوت نژادها، اقوام و قبایل -، شناخت و همکاری اجتماعی است، نه تفاخر و سلطه‌جویی. اگر شناسایی متقابل وجود نداشته باشد، نه همکاری و همبستگی اجتماعی تحقق می‌یابد و نه نظام اجتماعی استوار می‌گردد. از این رو، تفاوت در میان انسان‌ها برای تکوین جامعه‌ای منظم و هم‌افزا مقرر شده است، نه برای آن‌که گروهی به سبب نژاد، رنگ پوست، یا نسب خویش بر دیگران فخر فروشی کنند و آنان را به بندگی و استثمار بکشانند. و برای آن‌که این تفاوت‌ها، موجب تفاخر و اختلاف در میان آحاد جامعه نگردد، بلافاصله ملاک برتری را «تقوا» اعلام می‌کند: «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» در نهاد هر انسانی میل فطری به کمال و برتری وجود دارد؛ انسان به‌گونه‌ای آفریده شده که در جست‌وجوی فضیلتی است که او را از دیگران ممتاز سازد. باین‌حال، بیشتر انسان‌ها به دلیل دل‌بستگی به زندگی مادی، این فضیلت را در امور دنیوی همچون ثروت، زیبایی، حسب و نسب، و جایگاه اجتماعی می‌جویند. از این رو، تمامی کوشش خویش را در دستیابی به این مظاهر فریبنده صرف می‌کنند تا بدین‌وسیله بر دیگران فخر کنند و جایگاه برتر اجتماعی بیابند: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ» (انفال/۶۷) حال آن‌که این امتیازات، ظاهری و موهوم‌اند و نه تنها مایه‌ی شرافت واقعی انسان نمی‌شوند، بلکه او را تا مرز شقاوت و سقوط اخلاقی سوق می‌دهند. در مقابل، آنچه مایه‌ی

برتری حقیقی و کمال انسان است، تقوا و پرهیزگاری است (بقره/۱۹۷؛ نک. طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۳۲۶-۳۲۷).

این تعالیم والا در حالیست که در دوران جاهلی تفاخر به نژاد و قومیت آن چنان رواج داشت که به تعداد بالای مردگان خویش نیز افتخار می کردند و آن را ملاک برتری قوم خویش می دانستند (تکاثیر/۱-۲؛ نک. مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۲۷۶).

همچنین در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...» (نساء/۱) خداوند انسان ها را به تقوا و پرهیز از نافرمانی پروردگار خود فرا می خواند؛ انسان هایی که در حقیقت آفرینش و گوهر بشریت یکسان و برابرند و در این حقیقت، هیچ تفاوتی میان زن و مرد، کودک و بزرگسال، ناتوان و توانمند وجود ندارد. هدف از این دعوت، آگاه ساختن انسان ها به این برابری ذاتی است تا هیچ فردی بر دیگری ستم روا ندارد و با رفتار ظالمانه ی خود، جامعه ای را که خداوند آنان را به تأسیس و پاسداری از آن هدایت کرده، آلوده نسازد. جامعه ای که بر پایه ی قوانین و احکام نجات بخش الهی سامان یافته است تا سعادت انسان ها را تحقق بخشد و مسیر زندگی آنان را هموار سازد، و نیز ضامن بقا و تعالی فرد و جمع باشد. از همین نکته روشن می شود که چرا در این آیه، خطاب الهی متوجه «ناس» (تمامی انسان ها) است و نه صرفاً مؤمنان؛ همچنین علت آن که فرمان «اتقوا» با تعبیر «رَبَّكُم» همراه شده و نه با «اللَّهِ» در همین نکته نهفته است. چرا که صفتی از خداوند که در این آیه یادآوری شده - یعنی آفرینش همه ی انسان ها از یک حقیقت مشترک - صفتی است عام و فراگیر که تمامی بشریت را در بر می گیرد و ویژه ی مؤمنان نیست. این ویژگی از آثار ربوبیت خداوند است؛ زیرا سرچشمه ی آن در «ربوبیت» به معنای تدبیر، پرورش و تکامل نهفته است، نه در «الوهیت» که ناظر به مقام پرستش است (نک. طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۳۴-۱۳۵). به عبارت دیگر خداوند با فرمان به «تقوا» و تذکر به خلقت یکسان و برابری ذاتی انسان ها اعم از مرد و زن، خواسته است تا از اختلافات و نزاع های اجتماعی برحذر دارد. در حقیقت امر به تقوا در این آیه، امر به خودداری از تفاخر و برتری جویی های قومی و قبیله ای از رهگذر نفی امتیازات قومی و نژادی است و این مضمون در آیات دیگری از قرآن نیز تکرار شده است (اعراف/۱۸۹؛ زمر/۴؛ انعام/۹۸). در ادامه همین آیه با بیانی رساتر از قطع رابطه با خویشاوندان برحذر داشته است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ...» به بیانی دیگر ادامه آیه، هم راستا با صدر آن، در صدد بر حذر داشتن از اختلافات اجتماعی است. همان گونه که در صدر آیه، با بیان منشأ مشترک انسان ها، در صدد ایجاد پیوند میان آنان و برطرف کردن اختلافات منشعب شده از تفاخرهای نژادی است، در پایان آیه نیز با ذکر مصداقی خاص پس از

بیان عام در صدر آیه، از اختلاف با خویشاوندان برحذر داشته و دلیل آن نیز اهمیتی است که اسلام نسبت به پیوند میان خانواده به عنوان مهم‌ترین رکن مجتمع انسانی قائل است.

قومی‌گرایی افراطی در مقابل تعالیم قرآن قرار دارد و زمانی رخ می‌دهد که یک قوم، نژاد یا گروه زبانی خود را برتر از دیگران بداند و حقوق یا ارزش دیگر گروه‌ها را نادیده بگیرد. به طور طبیعی این نگرش می‌تواند به بروز اختلاف اجتماعی منجر شود و تأکید افراطی بر تفاوت‌های قومی، هویت مشترک و همبستگی اجتماعی را کاهش می‌دهد و جامعه را به گروه‌های جداگانه تقسیم می‌کند. وقتی افراد تنها منافع قوم خود را در نظر بگیرند، همکاری برای حل مسائل مشترک جامعه دشوارتر می‌شود. همین‌طور برتر دانستن یک قوم نسبت به دیگران، زمینه تبعیض، بی‌عدالتی و نارضایتی را فراهم می‌کند. تعصبات قومی باعث می‌شود افراد دیگر اقوام را با دید منفی قضاوت کنند و زمینه بی‌اعتمادی و دشمنی ایجاد شود. اختلاف‌های قومی، اگر با تعصب و تحریک همراه شوند، ممکن است به نزاع‌های اجتماعی، سیاسی یا حتی خشونت بین گروه‌ها بینجامد. بنابراین، احترام متقابل، عدالت و پذیرش تنوع فرهنگی و قومی، از مهم‌ترین عوامل حفظ وحدت و جلوگیری از اختلاف‌های اجتماعی به شمار می‌روند.

۲.۵.۲ - فقدان اخلاق گفت‌وگو و گسترش توهین، تمسخر و برچسب‌زنی

هنگامی که فضای گفت‌وگو از احترام متقابل، درک متقابل و تمایل به شنیدن دیدگاه‌های متفاوت تهی می‌شود، ارتباطات انسانی از کارکرد اصلی خود - یعنی تبادل اندیشه و تفاهم - فاصله می‌گیرد. در چنین شرایطی، افراد به جای تمرکز بر محتوای استدلال‌ها، بر هویت گوینده و تفاوت‌های ارزشی یا فرهنگی او تمرکز می‌کنند. این امر منجر به شکل‌گیری گفتمان‌های خصمانه و تقویت سوگیری‌های گروهی می‌شود. رواج رفتارهای تحقیرآمیز در گفت‌وگو باعث کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد میان اعضای جامعه می‌گردد؛ زیرا افراد احساس امنیت روانی در تعاملات خود را از دست می‌دهند و تمایل کمتری به مشارکت در بحث‌های عمومی نشان می‌دهند. در سطح کلان‌تر، این وضعیت موجب قطبی‌شدن جامعه، تضعیف انسجام اجتماعی و شکل‌گیری شکاف‌های عمیق فرهنگی و سیاسی می‌شود.

قرآن کریم به صراحت فقدان اخلاق گفت‌وگو را از عواملی دانسته که موجب بروز نزاع و درگیری می‌گردد و از آن بر حذر داشته است: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ...» (اسراء/۵۳) این فرمان الهی، همه‌ی مؤمنان را به گفتار نیکو و برخوردی آمیخته با ادب، نرمی و تواضع فرا می‌خواند تا از اختلاف‌افکنی شیطان در میان ایشان جلوگیری شود (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۵، ص ۱۰۲). اطلاق این آیه دلالت دارد بر آنکه در هر زمان

و هر موقعیتی باید بهترین و نیکوترین سخن برگزیده شود؛ چراکه گفتار نیک، پیوند دوستی و محبت را استوار می‌سازد و مانع از آن می‌گردد که شیطان با سخنان تند و ناپسند، روابط انسانی را آلوده و صمیمیت را به سردی و دشمنی بدل سازد. در مقابل، سخن نیکو چون مرهمی بر زخم‌های دل عمل می‌کند، دل‌های سخت و دور از مهر را نرم می‌سازد و پیوندی از محبت صادقانه و بزرگ‌منشانه میان انسان‌ها برقرار می‌سازد (قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۲۳۴).

۳. ۵. ۲ - تفاوت‌های هویتی و ناتوانی در مدیریت آن‌ها

پیش‌تر گفتیم که انسان، بر بنیاد ماهیت وجودی خویش، موجودی ذاتاً اجتماعی است؛ ویژگی‌ای که در ساختار آفرینش او به صورت فطری و الهی نهاده شده است (حجرات/۱۳). این خصلت اجتماعی نه صرفاً امری تجربی یا تاریخی، بلکه جلوه‌ای از حکمت تکوینی الهی است؛ زیرا هر فرد انسانی برای تأمین نیازهای معیشتی و استمرار حیات خود، ناگزیر از برقراری ارتباط و تعامل با سایر انسان‌هاست (زخرف/۳۲). بدین معنا که نظام آفرینش، انسان را به گونه‌ای سامان داده است که رفع کامل نیازهای مادی و معنوی او بدون بهره‌مندی از همکاری و تعامل با دیگران ممکن نیست. گرچه افراد از طریق تلاش و کار فردی در پی تأمین معاش خویش‌اند، اما ظرفیت‌ها و توانمندی‌های روحی و جسمی آنان به تنهایی پاسخ‌گوی تمامی نیازهایشان نیست؛ از این رو، بهره‌گیری از استعدادها، مهارت‌ها و قابلیت‌های دیگران امری گریزناپذیر است (مراغی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۲؛ رضا، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸۲). با این حال، تنوع در خلق و خو، ارزش‌ها و سلايق موجب می‌شود که روابط اجتماعی همواره از تعارض و تزاخم خالی نباشد. این تفاوت‌های طبیعی، زمینه بروز ناسازگاری‌ها، رقابت و کشمکش را فراهم می‌سازند؛ امری که اگر مدیریت نشود می‌تواند به تفرقه و اختلافات گسترده اجتماعی بدل گردد.

۳. ۶ - محور ششم: عوامل روانشناختی و فردی

عوامل روان‌شناختی و فردی نظیر منفعت‌طلبی افراطی، خودمحوری و ناتوانی در مدیریت هیجانات، نقش بسزایی در شکل‌گیری تعارضات اجتماعی دارند؛ چرا که تقابل خواسته‌های نامحدود بشری با منابع محدود، رقابت‌های مخرب و کینه‌توزی را جایگزین همبستگی می‌کند (نک. کوئن، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷). افزون بر این، تغییرات سریع اجتماعی با برهم زدن نظم نهادینه‌شده، فشارهای روانی و سردرگمی هویتی ایجاد کرده و افراد را به سمت فردگرایی مطلق و تقابل با منافع جمعی سوق می‌دهد (نک. مطهری ب، ۱۴۴۴، ص ۲۵ - ۳۵). در حقیقت، هرگاه غریزه نفع‌طلبی فردی از مجاری هنجاری خارج شده و تغییرات شتابان به تضعیف وفاداری‌های گروهی بینجامد، جامعه دستخوش ستیز و ازهم‌گسیختگی می‌گردد.

۲.۶.۱ - خودخواهی و منفعت‌طلبی

انسان موجودی منفعت‌طلب و لذت‌جو است؛ بدین معنا که نسبت به هر آنچه برای او سود، خیر یا لذت در پی داشته باشد، حالت محبت و گرایش درونی می‌یابد، و در برابر هر امر زیان‌بار، رنج‌آور یا مشقت‌زا، احساس نفرت و میل به گریز و دفع از خود نشان می‌دهد. این سازوکار بنیادین، ریشه در «حبّ ذات» به عنوان قاعده‌ای اصیل در سرشت انسان دارد. بر همین اساس، هنگامی که زیانی متوجه انسان می‌شود، به تضرع و عجز روی می‌آورد، و چون نعمتی نصیب او گردد، دچار بخل و خودمحوری در برابر دیگران می‌شود (معارج / ۲۰-۲۱).

محبت به چیزی نتیجه‌ی ادراک خیر و کمال در شیء، و نفرت پیامد تصوّر شر و نقصان است (نک. فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۵۰۲). این قاعده‌ی روان‌شناختی و وجودی، خود از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری منازعه و تعارض در روابط انسانی است؛ چراکه جهان مادی، به اقتضای محدودیت منابع و تزاخم منافع، عرصه‌ی درگیری منافع متعارض است و دستیابی همگان به همه‌ی مطلوب‌ها امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، تمایل انسان به منفعت‌طلبی، جاه‌خواهی و برتری‌جویی حد و مرزی نمی‌شناسد. این ویژگی، زمینه‌ساز پیدایش حسادت، رقابت و دشمنی میان افراد می‌شود؛ چنان‌که انسان نسبت به کسانی که برخوردار از نعمتی یا مزیتی هستند که خود از آن محروم است، احساس کینه و خصومت می‌ورزد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۲، ص ۲۸۱). قرآن کریم نیز این واقعیت را با بیانی ژرف و جامع چنین بیان می‌دارد: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...» (هود/ ۱۱۸-۱۱۹). بر این اساس، غریزه‌ی زیاده‌طلبی و بخل، که در نهاد انسان نهفته است، با مشاهده‌ی نعمت‌ها و مواهب دیگران برانگیخته می‌شود و شعله می‌کشد؛ امری که به‌نوبه‌ی خود منشأ بروز اختلافات و رقابت‌های منفی در حیات اجتماعی انسان می‌گردد.

۲.۶.۲ - رقابت‌های منفی فردی و گروهی

همان‌گونه که در بالا گفته شد، انسان به واسطه‌ی غریزه‌ی خودخواهی و منفعت‌طلبی که در او وجود دارد، برای جذب منافع فردی و گروهی خویش به رقابت‌های منفی می‌پردازد که آغازگر درگیری و اختلافات اجتماعی است. از این‌رو در آیه ۴۶ سوره انفال دستور داده شده است تا به جای پیروی از خواسته‌های شخصی از خداوند و پیامبر (ص) اطاعت شود که در غیر این صورت به شکست و از بین رفتن اقتدار می‌انجامد: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...».

آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/ ۱۰۳) نیز مضمونی شبیه به این دارد. گرچه در باره این‌که منظور از «بِحَبْلِ اللَّهِ» چیست؟ مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده‌اند، بعضی معتقدند منظور از آن قرآن است، و

برخی دیگر مراد از آن را اسلام و همچنین خاندان پیامبر و ائمه معصومین دانسته‌اند (نک. سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۸۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۷۲۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۱۰۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۴). ولی هیچ یک از این‌ها با یکدیگر اختلاف ندارند و هر یک در صدد بیان مصداقی از «حبل الله» هستند؛ زیرا منظور از ريسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله، اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او، به عبارت دیگر تمام آنچه گفته شد، در مفهوم وسیع «ارتباط با خدا» که از معنی «حَبْلُ اللَّهِ» استفاده می‌شود، جمع است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۹). با این سخن «حَبْلُ اللَّهِ» در این آیه را می‌توان، نماد یک مرجعیت متعالی و جهت‌گیری واحد دانست که افراد را حول محوری مشترک جمع می‌کند. در حالی که ضعف ایمان به منزله سست شدن چنگ زدن به این ريسمان است. هنگامی که این مرجعیت واحد (جهت‌گیری الهی) تضعیف شود، «فردگرایی افراطی» و «مصالح گروهی محدود» جایگزین «ما»ی جمعی می‌شود. در چنین شرایطی، وفاداری‌های فراقومی و فراقبیله‌ای (که بر اساس ایمان شکل می‌گیرد) تضعیف شده و جامعه به گروه‌های خودمحور و متعارض تجزیه می‌شود که هریک به دنبال خواسته و منافع خویش است.

نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اختلافات اجتماعی از منظر قرآن کریم، پدیده‌ای صرفاً عرضی، اتفاقی یا ناشی از نابسامانی‌های مقطعی نیست، بلکه امری ریشه‌دار در ساختار وجودی انسان و منطق تکوین حیات اجتماعی است. تحلیل آیات مربوط به سیر تاریخی جوامع بشری نشان داد که با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و تزاخم منافع، اختلاف به‌عنوان پیامدی طبیعی بروز می‌یابد و قرآن کریم با درک واقع‌بینانه از این فرآیند، به جای انکار اختلاف، به تبیین علل و کنترل پیامدهای آن پرداخته است.

اختلاف اجتماعی در قرآن نه به یک عامل واحد، بلکه به شبکه‌ای از عوامل، اعتقادی-ارزشی، شناختی، اقتصادی، سیاسی-ساختاری و روان‌شناختی مرتبط است که در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند. چنین طبقه‌بندی‌ای، امکان تحلیل چندسطحی پدیده اختلاف را فراهم می‌سازد.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که در منطق قرآنی، بسیاری از اختلافات اجتماعی پیش از آنکه ریشه در ساختارهای بیرونی داشته باشند، از اختلال در نظام ادراک، ارزش‌گذاری و کنترل انگیزش‌های فردی آغاز می‌شوند.

و سپس در بستر ساختارهای اقتصادی و سیاسی تشدید می‌گردند. از این رو، قرآن کریم با تأکید هم‌زمان بر اصلاح معرفت، تهذیب درون و سامان‌دهی عادلانه ساختارهای اجتماعی، رویکردی کل‌نگر در تحلیل و مهار اختلافات اجتماعی ارائه می‌دهد.

۴. این پژوهش با تمرکز بر عوامل بروز اختلافات، خلأ موجود در مطالعات قرآنی اجتماعی را که عمدتاً معطوف به تبیین عوامل وحدت بوده‌اند، پوشش داده و نشان داده است که بدون شناخت علل مولد اختلاف، سخن گفتن از تحقق وحدت اجتماعی فاقد پشتوانه تحلیلی کافی است. بدین ترتیب، مقاله حاضر زمینه‌ساز تدوین الگوهای واقع‌بینانه‌تر برای پیشگیری و مدیریت اختلافات اجتماعی در جوامع معاصر بر اساس آموزه‌های قرآن کریم است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۴. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، تفسیر کوثر، قم: هجرت.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ و ۱۴۰۱)، تسنیم، قم: انتشارات اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، شریعت در آینه معرفت، قم: اسراء.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.
۱۰. حکیم، محمد باقر (۱۳۸۷)، جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم، مشهد مقدس: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بی‌جا: نشر الکتاب.

۱۲. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق)، المنار، بیروت: دار المعرفة.
۱۳. رضائی کلواری؛ نورالله، بحرینی، مجید (۱۳۸۹)، مقاله «مطالعه رابطه عوامل فرهنگی اجتماعی با نزاع‌های دسته جمعی، قومی و قبیله‌ای در شهرستان لردگان»، مجله مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲۲، ص ۱۳۷ - ۱۶۲. <http://noo.rs/be6Kg>
۱۴. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۶)، توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. ریتزر، جرج (۱۳۹۴)، مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، بی‌جا: نشر ثالث.
۱۶. زارع‌بیدکی، عباس؛ میربلوکی، سیدمحمدعلی. (۱۳۹۶)، مقاله «وحدت اجتماعی از منظر قرآن کریم؛ راه‌کارها، عوامل و آثار»، شماره ۶ و ۷، ص ۱۹۱ - ۲۱۱. <http://noo.rs/EDhCj>
۱۷. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، المنیر، دمشق: دار الفکر.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۲۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان، قم: انتشارات فرهنگی اسلامی.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر، اربد: دار الکتاب الثقافی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان، بیروت: دار المعرفة.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد (بی‌تا)، مجمع البحرین، تهران: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۷. عبدالمحمدی، حسین (۱۳۹۱)، مقاله «دین و نقش آن در پیش گیری و رفع اختلافات اجتماعی از منظر قرآن»، نشریه معرفت، شماره ۱۷۳، ص ۹۳ - ۱۰۵. <http://noo.rs/6W9dW>
۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۹. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۳۱. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۳۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، الصافی، قم: مؤسسه الهادی.
۳۳. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵)، احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
۳۴. قطب، سید (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۳۵. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۷)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت الثقافه و الإرشاد الإسلامی. مؤسسه الطبع و النشر.
۳۶. کاپفرر، ژان نوئل (۱۳۸۰)، شایعه، ترجمه خداداد موقر، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
۳۷. کریمی، محمود؛ داوری، روح الله. (۱۳۹۳)، مقاله «عوامل و چالش های وحدت سیاسی اجتماعی در نظام مردمسالار دینی از منظر قرآن کریم»؛ مجله رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، ص ۱۷۳ - ۱۹۱. <http://noo.rs/mwssD>
۳۸. کوئن، بروس (۱۳۹۷)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
۳۹. گلستانی، صادق، (۱۴۰۲)، جامعه در میزان، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
۴۰. محمدفام، سجاد؛ محمدفام، اکبر (۱۳۹۷)، مقاله «بررسی موانع و عوامل وحدت اسلامی از منظر قرآن کریم»، مجله تفسیر پژوهی، شماره ۹، ص ۱۸۵ - ۲۲۰. <http://noo.rs/8a6ki>
۴۱. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار الفکر.

۴۲. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، تاج العروس، بیروت: دارالفکر.
۴۳. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقيق، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۴. مطهری (ب)، مرتضی (۱۴۴۴ق)، تکامل اجتماعی انسان در تاریخ، تهران: صدرا.
۴۵. مطهری، مرتضی (۱۴۴۴ق). جامعه و تاریخ، تهران: صدرا.
۴۶. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۴)، تأویل قرآن در رویکردها و اندیشه ها، ترجمه حسن خرقانی، قم، انتشارات تمهید.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۸. نظری، احسان؛ خرقانی، حسن و سلطانی، محمد. (۱۴۰۵)، مقاله «عوامل و راهکارهای درمان اختلال اضطراب اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم»، نظریه آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۳، پیاپی ۴۳، ص ۷۹ - ۱۱۸. <https://doi.org/10.30513/qd.2026.7627.2669>
۴۹. نظری، جواد؛ امینی فسخودی، عباس (۱۳۸۷)، مقاله «تبیین جامعه شناختی عوامل مؤثر بر گرایش به نزاع جمعی در مناطق روستایی استان ایلام»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲۲، ص ۱۳۷ - ۱۶۲. <http://noo.rs/PizAv>
۵۰. همیلتون، ملکم (۱۳۷۷)، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.